

جامعه‌شناسی سیاسی معاصر

جهانی شدن، سیاست، قدرت
ویراست دوم (با تغییرات اساسی)

کیت نش

ترجمه دکتر محمد تقی دلفروز

۱۳۹۸

فهرست

پیشگفتار مترجم.....	۹
مقدمه نویسنده بر ویراست دوم.....	۱۱
فصل اول: تعاریف در حال تغییر از سیاست و قدرت.....	۱۵
۱-۱. سنت مارکسیستی در جامعه‌شناسی سیاسی.....	۲۰
۲-۱. سنت وبری جامعه‌شناسی سیاسی.....	۲۵
۳-۱. سنت دورکهایمی جامعه‌شناسی سیاسی.....	۳۱
۴-۱. تعاریف فوکو از قدرت و سیاست.....	۳۶
فصل دوم: سیاست در یک جهان کوچک.....	۵۹
۱-۲. تبیین جهانی شدن.....	۶۴
۲-۲. دگرگونی دولت و امپریالیسم.....	۸۱
۳-۲. ما جهان هستیم؟.....	۹۶
فصل سوم: جنبش‌های اجتماعی.....	۱۰۵
۱-۳. نظریه بسیج منابع و فراسوی آن.....	۱۱۱
۲-۳. نظریه جنبش اجتماعی جدید: برخورد و فرهنگ.....	۱۲۷
۳-۳. به سوی یک نظریه تلفیقی: تعریف «جنبش اجتماعی».....	۱۳۹
۴-۳. جنبش‌های اجتماعی جهانی.....	۱۴۵
فصل چهارم: شهروندی.....	۱۵۳
۱-۴. تی. اچ مارشال: شهروندی، طبقه اجتماعی و دولت-ملت.....	۱۵۸
۲-۴. شهروندی، ثروت و فقر.....	۱۶۴
۳-۴. شهروندی، «نژادی شدن» و قومیت.....	۱۸۰
۴-۴. شهروندی پساملی.....	۱۹۷

۲۱۵ فصل پنجم: جهانی شدن و دموکراسی
۲۲۱ ۱-۵. دموکراسی در بحران: احزاب سیاسی و انتخابات
۲۲۶ ۲-۵. دموکراسی، حقوق بشر و نهادهای سیاسی بین‌المللی
۲۳۷ ۳-۵. جامعه مدنی جهانی
۲۵۵ ۴-۵. دموکراسی و سیاست فرهنگی
۲۶۱ لغت نامه
۲۶۷ منابع
۳۰۱ نمایه‌ها
۳۰۳ نمایه موضوعی
۳۱۱ نمایه اسامی

انتخاب باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده یک رویداد رسانه‌ای جهانی بود که در سراسر جهان پیش‌بینی و تحلیل شد و مورد استقبال قرار گرفت. در آستانه انتخابات، حتی پرشورترین حامیان او نیز نسبت به انتخاب او تردید و نگرانی داشتند، چراکه هرچند آمریکایی‌ها اتفاق نظر داشتند که کشور در بحران اقتصادی و سیاسی بسر می‌برد و همگی خواستار تغییر بودند، اما بسیاری از آمریکایی‌های سفیدپوست نمی‌توانستند خود را قانع کنند که به سیاه‌پوستی رأی دهند که نامی خارجی دارد و به‌گونه‌ای شک‌برانگیز دشمن شماره یک آن‌ها یعنی اسامه‌بن‌لادن را در ذهن تداعی می‌کند. سیاسی شدن طولانی مدت روابط اجتماعی نژادی، رشد و تحکیم غرور و همبستگی سیاهان از زمان جنبش حقوق مدنی دهه ۱۹۵۰، و مجادله در مورد "طبیعی شدن" سلطه سفیدپوستان در ایالات متحده، نقش قاطعی در ایجاد شرایط انتخاب اوباما ایفا نمود. البته تصویری که اوباما از خود به عنوان فردی با وقار، "فرا نژادی"، بانزاکت، مودب و با هوش و البته "مردمی" ارائه داد، نیز نقش مهمی در پیروزی او داشت. معنای این رویداد برای ما اروپایی‌ها که هیچگاه در موقعیت انتخاب رئیس جمهور آمریکا نبوده‌ایم، حتی جالب‌تر است. انتخاب اوباما فرصتی برای آمریکایی‌ها بود که بر این امر صحه بگذارند که ایده‌آل آمریکا به عنوان کشور فرصت‌های همگانی و حافظ دموکراسی در جهان، که تا حدی به واسطه حرص و طمع بانک داران و افراط کاری‌ها در "جنگ علیه ترور" خدشه‌دار شده بود، هنوز دلیلی برای امیدواری است. در اروپا محبوبیت آمریکا حتی در بین فعالان جنبش اجتماعی به سرعت افزایش یافت و البته این انتظار نیز افزایش یافت که سیاست خارجی آمریکا عادلانه‌تر و همکاری‌جویانه‌تر شود. مدت کوتاهی بعد از انتخابات، من در پارکی در شرق لندن دیوار نوشته‌ای دیدم که آن را نشانه‌ای از گشایش جدید ایجاد شده به وسیله ریاست جمهوری اوباما تفسیر نمودم: "ضدیت با آمریکاگرایی توطئه‌ای علیه رادیکالیسم است".

انتخاب اوباما را نمی‌توان بدون توضیح نحوه در هم تنیدگی فرهنگ و سیاست به درستی درک نمود. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر به سیاست فرهنگی به مثابه چیزی می‌پردازد که می‌توانیم آن را "سیاست سیاست" بنامیم. از این دیدگاه، آنچه اهمیت دارد عبارتست از اینکه افراد رویدادها را چگونه فهم و تفسیر نموده و در مورد آن‌ها دست به کنش می‌زنند. آنچه از منظر محتوا و سبک "سیاسی" به حساب می‌آید ابتدا باید سیاسی شود؛ یعنی باید در خصوص آن این دو نکته روشن شود که روابط اجتماعی چگونه هستند و چگونه می‌توانند سازماندهی شوند. از این جنبه هر چقدر هم که سیاستمداران حرفه‌ای و متخصصان روابط عمومی سعی کنند دستور کارها را تعیین نمایند، باز هم فرایندهای سیاسی شدن خارج از کنترل آن‌هاست. اما جامعه‌شناسی سیاسی معاصر به معنای وسیع‌تری نیز به سیاست فرهنگی می‌پردازد: آنچه "امر سیاسی" را

می‌سازد صرفاً به آنچه درون حکومت، احزاب سیاسی و دولت اتفاق می‌افتد محدود نیست. همچنین دیدگاه سیاست فرهنگی به ما در فهم این موضوع کمک می‌کند که چگونه معانی روابط و هویت‌های اجتماعی هر جایی که ناعادلانه، انحصاری، و تخریب‌کننده توانایی‌های افراد و گروه‌ها قلمداد شوند، به طور مستمر به چالش کشیده می‌شوند.

درک "سیاسی شدن" در سراسر حوزه اجتماعی تا همین اواخر نوعاً موضوع بررسی جامعه‌شناسی سیاسی نبوده است. جامعه‌شناسی سیاسی هیچ‌گاه به عنوان یک حوزه پژوهشی به آسانی قابل تمایز از دیگر حوزه‌های رشته جامعه‌شناسی نبوده است. اما، در اصطلاح کلی، این حوزه مطالعاتی را می‌توان قبل از هر چیز از منظر بررسی روابط دولت و جامعه دید. شاید اغلب متخصصان با تعریف وسیع اوروم موافق باشند. بنا به تعریف او، جامعه‌شناسی سیاسی توجهات را به «شرایط و زمینه‌های اجتماعی سیاست معطوف می‌سازد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه سیاست‌ها به وسیله دیگر وقایع جوامع شکل می‌گیرند و چگونه به این وقایع شکل می‌دهند. جامعه‌شناسی سیاسی به جای اینکه عرصه سیاسی و بازیگرانش را مستقل از دیگر رخدادهای یک جامعه تلقی کند این عرصه را به‌گونه‌ای تنگاتنگ با همه نهادهای اجتماعی مرتبط می‌بیند» (Orum, 1983: 1).

در اصل، با توجه به گستردگی این تعریف، ممکن است انتظار داشته باشیم که جامعه‌شناسان سیاسی به پدیده قدرت، حداقل به عنوان یک عامل بالقوه در همه روابط اجتماعی، علاقه‌مند باشند و معنی سیاست را فعالیت بداند که در سراسر طیف وسیعی از نهادهای اجتماعی جریان دارد. اما در عمل، اگرچه آن‌ها گاهی اوقات به چنین رویکردی اشاره می‌کنند اما جامعه‌شناسی سیاسی بر سیاست در سطح دولت- ملت تمرکز نموده است. جامعه‌شناسی سیاسی در این پیش‌داوری جامعه‌شناسی مدرن شریک بوده که «جامعه» را به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته و آن را پدیده‌ای مجزا، دارای انسجام درونی، و خودسامان‌بخش^۱ تلقی کرده که حول محور دولت- ملت سازمان یافته است. پرنفوذترین و مهم‌ترین تعریف قدرت را جامعه‌شناسی ماکس وبر ارائه داده است. به بیان او، قدرت عبارت است از «شانس یک فرد یا گروهی از افراد برای تحقق بخشیدن به اراده و خواست خودشان در یک کنش جمعی، حتی به‌رغم مقاومت افراد دیگری که در این کنش مشارکت دارند» (Weber, 1948a, 180).^[۱] مطابق این تعریف، قدرت می‌تواند یکی از ابعاد رابطه اجتماعی و سیاست باشد و احتیاجی نیست که آن را فعالیتی شدیداً تخصصی که تنها در رابطه با نهاد خاصی اعمال می‌شود، تلقی نماییم. اما در حقیقت وبر، مانند دیگران، توجه خود را به دولت به عنوان نوع خاصی از نهاد معطوف نموده که به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز انحصار استفاده مشروع از زور را در یک سرزمین مفروض در اختیار دارد (Weber, 1948b: 78). همان‌گونه که داوز و هیوز در مقدمه‌شان بر جامعه‌شناسی سیاسی استدلال نموده‌اند، هر چند به نظر می‌رسد که هیچ استدلال تحلیلی قانع‌کننده‌ای در این مورد وجود ندارد که چرا این رشته باید توجه

تعاریف در حال تغییر از سیاست و قدرت □ ۱۹

خود را به نهادهای دولتی معطوف نماید، لیکن در واقع جامعه‌شناسان سیاسی در اصل توجه خود را به شیوه‌های تأثیرگذاری جامعه بر دولت معطوف می‌نمایند (Down and Hughes, 1972: 7)^[۲]

اما طی دو دهه گذشته جامعه‌شناسی سیاسی از چنین تمرکزی بر نحوه تأثیرگذاری جامعه بر دولت دور شده است. از نقطه نظر جامعه‌شناسی سیاسی جدید چنین رویکردی اساساً ناقص است. در وهله اول، جهانی شدن اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بدان معناست که چستی دولت و کارهایی که انجام می‌دهد اکنون خود محل پرسش است. اگرچه اقدامات صورت گرفته "بنام دولت" غالباً بسیار مؤثر است، و با شروع "جنگ علیه ترور" پس از حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خشونت دولت از برخی جهات عریان‌تر شده است، اما کنش دولت اکنون باید تقریباً به طور حتم نهادها، فرایندها و بازیگرانی را در نظر بگیرد که دولت‌ها قبلاً در خصوص آن‌ها حاکم و مستقل تلقی می‌شدند. جهانی شدن عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بدان معنی است که اکنون قدرت دولت-ملت در بعضی از زمینه‌ها تا حد زیادی کاهش یافته، تحت‌الشعاع نهادها و فرایندهای دیگری قرار گرفته و از کانون بحث خارج شده است. در همین حال تشکلهای طبقاتی که سیاست‌های ملی حول محور آن‌ها سازماندهی می‌شد دچار انشقاق و چندپارگی شده‌اند و موضوعات و علایق سیاسی مربوط به احزاب سیاسی طبقاتی زیر سؤال رفته‌اند. ساختار نیروی کار تغییر یافته و همراه با آن انتظار زندگی شغلی باثبات و امن نیز برای بسیاری از افراد از بین رفته است. چندپارگی و متکثر شدن ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی، رشد رسانه‌های جمعی و مصرف‌گرایی، و زوال مشاغل و جوامع باثبات، همه و همه بدین معنی است که هویت‌های اجتماعی خدشه‌ناپذیر و مسلم انگاشته شده سابق اکنون سیاسی شده‌اند. در این شرایط ظهور جنبش‌ها و شبکه‌های اجتماعی که به‌گونه‌ای متفاوت از احزاب سازمان یافته‌اند و هویت‌های غیرطبقاتی نظیر جنسیت، قومیت و هویت جنسی را نمایندگی می‌کنند، هم محتوا و هم شکل سیاست را تغییر داده است.^۱ اگر خواهان درک روابط اجتماعی متغیر، چندپاره شده و به سرعت دگرگون شونده معاصر باشیم، باید تعاریف گسترده‌تری از قدرت و سیاست به دست دهیم تا نحوه تکوین، ستیزه و دگرگونی هویت‌ها و نهادها را در سراسر حوزه اجتماعی پوشش دهد.

اما در صورتی که ابزارهای نظری جدیدی در اختیار نداشته باشیم تا به وسیله آن‌ها مفهوم تغییرات تجربی را درک کنیم، این تغییرات به تنهایی برای خلق رویکرد جدیدی به جامعه‌شناسی سیاسی کفایت نخواهند کرد. در حال حاضر یک «تغییر پارادایم»^۲ در جامعه‌شناسی سیاسی رخ داده است، به طوری که این رشته، از مدل‌های دولت محور و طبقاتی مشارکت یا عدم‌مشارکت سیاسی دور شده و به طرف درک جدیدی از سیاست به مثابه پدیده‌ای که در همه تجربیات اجتماعی حضور دارد، حرکت نموده است. به این مفهوم است

۱- مراد از هویت جنسیتی (gender) ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی است که جامعه بر زن و مرد بار می‌کند. در حالی که مراد از هویت جنسی (sexual) بیشتر ویژگی‌های فیزیولوژیک و نوع گرایشها و روابط جنسی‌شان است م.

2- "paradigm shift"